

جنبش رهایی و آزادی زن

نگاهی به دور دست ها

زن و مرد از آن گاهی که از انسان خرد ورز یا هموساپین Homosapien از نیمه انسانان، در زمانه های پیش از هم جدا شدند و روی دو پای ها شان ایستاده و بعد به راه افتادند، برای ادامه زنده گی در یک محیط خشن به نبرد در کنار هم، دست زدند.

در این گاه، صد ها هزار سال پیش، در خط نگاهی به این امر که زن خالق موجود دیگری به نام کودک است، جایگاه ویژه یی داشت.

در آن گاه، انسان زن و مرد که جریان تکامل تدریجی، اولین تقسیم کار را از دید جنسیتی، به میان آورده بود، از هم جدا و با هم می زیستند. هنوز بر این خط، مساله جدایی بیولوژی، چیره بود، اما، زن بنابر این که به صورت مشهود، موجود دیگری را به میان می آورد، - هنوز تصور این که کودک از همخوابگی مرد و زن به میان می آید - در ذهن ابتدایی آنان راه نیافته بود، از جایگاه ویژه یی در همبود اولی برخوردار بود.

این امر تا همین آخر ها، در همبود های ابتدایی جریان داشت. آن گاهی که اروپاییان وارد، قاره آفریقا شدند، از زنان پرسیدند که چی گونه باردار می شوند؟ این پاسخ را شنیدند : در تماس با ماهی.

این دو موجود - همراه با دیگر کسانی که در همبود اولی زیست می نمودند - برای ادامه حیات، به غذا آماده در هستی که میوه و گیاه های گونه گون بودند، روی می آوردند. از دید تاریخی این دوران را دور میوه و گیاه چینی، می خواندند. در این دور، زن از آن جایی که به کودکش وابسته بود، اولین بار به روی زمین ساکن شد. این امر توانایی آن را داد که زن در گردآوری میوه و گیاه آماده، نقش تعیینگر داشته باشد. از این رو زن در ساختار خانواده اولی و بعد طایفه یی، نقش پُر اهمیتی را به دست آورد.

ما نماد این امر را در بخش فرهنگی که نیایش زن خداست، به روشنی دیده می توانیم.

زن خدایی

به همین سبب، در باور های اولی مان، زن و مرد چون دو برگ گیاهی از زمین رویدند. این دو در بخش ساق، مانند درخت پیوندی به هم گره خورده اند. در این گاه شناخت زن و مرد ناممکن است. در این باور، مرد را مشی و زن را مشیانه کی گفتند. بعد فرزندان شان نر و ماده به دنیا می آیند.

اما، از دید دانشی این دو، در جریان خط تکامل، از شیوه های ابتدایی تکامل به سطح عالی می رسند و هیچ برتری از همدیگر ندارند. به همین دلیل، زمین که رویاننده گیاه بود، به نام زن خوانده شد و هم اکنون در بسیار زبان ها نشانه زنانه دارد. زمین مادر، مفهومی است که در بسیار زبان ها جاری است.

زن و مادر به عنوان نماد نگه دارنده و باروری، اولین خدایی است که مورد پرستش انسان قرار گرفت.

□ در آن گاه، شجره نامه خانواده گی از طریق زن دنبال می شد. امروز - با وجود تسلط جامعه مرد سالار، از دیدگاه دانشی روشن شده است که نَسَب تنها از راه مادر می تواند، پی گیری شود نی پدر.

نماد این خدا زن در نزد ما، همانا آناهیتاست. در سکه های بازمانده از آن زمان، آناهیتا به شکل زنی که هاله یی از نور در اطراف سرش می تابد، نقش شده است. بیان دیگرش به شکل ماه روشن، وجود دارد.

حال و وضع زنده گی دگرگون می شود. در این خط دوران میوه و گیاه چینی به پایان می رسد و عصر شکار آغاز. در این دوران زن بیش تر ساکن می گردد و مرد به شکار می پردازد. این را آغاز دوران نوسنگی می نامند که ابزار کار کاربرد بیش تری پیدا می نماید. این امر از ده هزار سال پیش می آغازد.

در این دوران مرد با سرگرم شدن در شکار، تنش نیرومندتر می گردد. در پایان این دور، نزدیک به ده هزار سال پیش، اولین هسته های تمدن یا شهر نشینی گذاشته می شود. حال دیگر مرد، با توانایی جسمی که از دور شکار به دست آورده است و هیچ بنیاد بیولوژی ندارد، به کشت دست می زند و با افزایش تولید، حس ملکیت پدیدار می شود.

ما، نماد این دوران را در سروده های دهقانی که بعد ها به نام زرتشتی مهر زده می شوند، دیده می توانیم. در این سروده ها زمین و کشت، به ویژه گاو، جایگاه ویژه یی می یابند.

از این زمان به بعد، زن به سبب وابستگی به کودک و امر پرورشش، زمینگیر می شود. این کار او در زیر دست مرد که اکنون نیرومند تر شده است، قرار می دهد.

اما، رابطه میان مرد و زن تا هجوم عربان در سده هفتم تا حدود معین بیانگر یک نوع تساوی است. اما، پس از تسلط عربان، موجود های که زن را از همان هنگام تولد، به خاک می سپردند، زن به پسخانه رابطه های اجتماعی رانده می شود.

این امر به وسیله باور های دینی گونه گونه از سوی پیامبرانی که همه شان مرد اند و زن را در آن ساحه راهی نیست، مُهر تقدس زده می شود. این را در بخش زیاد فرهنگ ها در جهان می توان دید. البته نباید فراموش نمود که همبود های عشیره یی در استرالیا و آمازون، هنوز هم، از این امر بیرون اند.

عصر روشنگری، آغاز پرسش های خردگرایانه

از سده پانزده ام، در اروپا، آرام آرام دانش و علم عملی راه را برای گسترش دیدگاه خرد گرایانه که در گوهرش نقد همه باور های مقدس از دینی گرفته تا سنتی می باشد، هموار می نماید.

در این راستا به جایگاه پایین زن در جامعه نیز نگاه نویی صورت می گیرد. البته این امر تا آغاز اولین هسته های جنبش تساوی زن و مرد، راه دشوار گذار و سختی را با نبرد همیشگی و پیگیر، در پیش رو دارد.

اولین دیدگاه ها

چارلز فویر، C. Fouier فیلسوف و دانشمند فرانسه یی در ۱۸۳۷، اولین بار واژه گان، زن آزاد خواهی، Feminism را در نوشته هایش به کار برد.

از آن پس موج های متعددی، در همان سامان یعنی اروپا، در این خط یکی پی دیگری به راه افتادند که دگرگونی ها ژرفی را در این راستا به میان آوردند. این امر همین اکنون نیز جریان دارد و تلاش می نمایند تا صدای خفه شده زنان دیگر را در جهان، هر چی رساتر بلند نمایند. این همبستگی نیز پُر ثمر بوده است و می باشد.

در این راه دشوار اولین خواسته ها از سوی زنان و مردان آگاه، در خط زیر به میان کشیده می شوند:

- حق و اختیار زن بر تنش.
- حق و اختیار زن در امر زایش.
- رد پدیده شوم خشونت خانواده گی.
- تجاوز جنسی.
- خشونت جنسی.
- مزد مساوی.
- قرارداد تساوی کار.
- حق تساوی زن و مرد بر فرزندان.
- حق ملکیت اقتصادی.
- حق رای و انتخاب.
- حق استراحت برای زن در هنگام بارداری و پس از آن.

نیوزلند اولین کشوری بود که حق رای را به زن داد و بعد استرالیا، انگلستان و امریکا آن را دنبال نمود.

در حوزه ما، دگرگونی از بالا

در مصر به سال ۱۸۹۹، اولین توجه به حق تساوی زن، زیر تاثیر اصلاح ها در اروپا، صورت می گیرد. در ایران پس از ۱۹۰۵، دست آورد های زیادی در این راستا نصیب زنان می گردد، اما، با اندوه که با به قدرت رسیدن اخندان در ۱۹۷۹، بر تمام این دستاوردها چلیپای سیاهی کشیده می شود. این امر را به نام، قانون نگهداری خانواده، که در اصل انکار نقش تساوی زن و مرد می باشد، انجام می دهند.

برخی تلاش می نمایند تا با استفاده از روایت ها، نی آیت ها، بر حق زن از دید اسلام تاکید نمایند. اما، نگاهی به آیه های ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۸۲، ۲۲۱، سوره بقره (ماده گاو) و آیه ۳۴، سوره النساء (زن) و دیگر و دیگر، اصل ها و حکم ها دین اسلام را در مورد جایگاه محقر زن، به خوبی نشان می دهد.

در کشور ما

پیش از سده بیست، در این عرصه همان باور های دین اسلام و شاخه های متعدد مذهبی و فرقه یی اش، همراه با سنت ها و عنعنه های ساختار جامعه قبیله گی و دهقانی کشور، بر موقعیت کهنتر زن مهر تایید می نهاد.

پس از آن که درب مکتب حبیبیه در زمان امیر حبیب الله، شاه نو جو، (۱۹۰۱) در کنار مدرسه های سنتی باز گردید، آرام آرام موج جدیدی از آگاهان در کشور پدیدار شدند.

با نشر جریده،، سراج اخبار،، به وسیله محمود طرزی که با خویشتن فکر ها و اندیشه های نو را از امپراتوری عثمانی به همراه آورده بود، برای اولین بار از زن گپی به میان آمد.

اما، در همان زمان با واکنش سران قبیله و به ویژه شریعتگرایان و مذهبیان رو به رو شد. نمونه اش:

محمود طرزی، با برداشت نو از محیط و دَوَردَورَش در قلمرو عثمانی، به ویژه شام یا دمشق در سوریه، که در آن به اثر وزش نسیم اندیشه های نو از اروپا، دگرگونی هایی جریان داشت، هنگام باز گشت به کابل، تلاش نمود تا در این باب درب گفت و گو را باز نماید.

از آن جایی که محیط بسته دینی از یک سو و جامعه یی به شدت مرد سالار از سوی دیگر و حضور نیرو های سنت گرا و محافظه کار اجتماعی که مثلث زن ستیزی را شکل می دادند، دشوار های سر راه اش را می ساختند. او با در نظر گرفتن این حال، تلاش نمود تا در این راستا گام های آرام آرام و با دقت را بردارد.

او در شماره هفتم، سال اول س.ا. که روز شنبه ۱۵ جدی ۱۲۹۰ خورشیدی / ۶ جنوری ۱۹۱۲ ع. نشر شد. زیر عنوان،، ضرورت پیشرفت زنان،، به گفته خودش،، یک قدری از احوال زنان مشهوری که درین سپنج سرای فانی زندگی بسر آورده اند و نامه های خودشان را در ورق های تاریخ بیادگار مانده اند، برای فایده برداشتن بی بی های مستورات و بیگمهای مخدرات وطن عزیز خود، درج صفحه های اوراق اخبار نماید،، او برای این کار، دست به نشر زنده گی نامه،، ناموران زنان جهان،، که همانا زنان نام آور جهان می باشد، می زند.

او در همان جا نشان می دهد که برخی در این امر بر او ایراد و حتا اعتراض خواهند نمود. آنان ممکن استدلال کنند که در میان مردان، ما یک در صد خواننده اخبار نداریم چی رسد به زنان !!

او بار دیگر به دوران عباسیان اشاره می نماید که در آن دوران به گفته خودش،، در طایفه زنان اسلامیه بعضی شاعره ها، ادیبه ها، ادیب ها، صنعت گر ها موجود بودند،،

او در تساوی مرد و زن از مساله خلق آدم و حوا استدلال می نماید و هر دو را برای ادامه حیات لازم می داند. او این کار را تا سال سوم س.ا. ادامه می دهد و بعد به دلیل جنگ جهانی اول و تراکم خبر ها و فشار محافظه کاران، آن را قطع می نماید.

این اقدام با آن که با خویشتن داری و دقت انجام می گیرد، اما، واکنش هایی را نیز به همراه داشته است. در شماره ششم سال سوم، کسی به نام ملا رفیق این مرحوم ملا ابوبکر آخنزاده که مفتی محکمه بهسود است، نامه یی نوشته و در آن این پرسش را به میان می آورد،، آیا مردان هم در جهان ناموران گذشته اند؟ این چه دلیل است که مدیر صاحب، یکطرفه مردان را از خاطر محو کرده از ناموران زنان جهان بحث می کند؟، سپس او ادامه می دهد،، چون افغان یک طایفه جلیله با حمیت و ذی غیرت و شجیع همت اند هر گاه عوض زن در تعریف توپ و تفنگ و اسلحه و آلات جنگ افزوده می شد، بهتر بود، و یا اینکه اولاً از ناموران مردان جهان و بعد از زنان یاد می شد،،

محمود طرزی ضمن سخن طنز گونه یی می نویسد،، در ملت جلیله افغان، حیثیت نسوان آنقدر بی اهمیت و بی اعتبار شمرده می شود که تذکار نام آنها موجب عیب های کلی می گردد، پس اگر در باب اهمیت و حیثیت زنان چیزی بگوییم و در مدافعه این نوع شریفه که اساس خلقت بنی النوع و نصف وجود بشریت را تشکیل، داد سخنرانیم حال ما چه خواهد شد؟،،

بعد ذکر می نماید که بیش از صد زن در کابل مشترک س.ا. می باشند. او سپس تلاش می نماید تا با استفاده از آیه ها و حدیث ها این امر را ثابت نماید. سپس از فعالیت زنان در ترکیه، کشور های عربی و هند نمونه ها می آورد.

او در نشر قصه هایی از زنان این هدف را داشت تا آنان به خود آگاهی دست بیابند و مساله های زنده گی را از دریچه خرد گرایی و عقل بسنجند. او با ذکر نمونه هایی از وضع زنان، کوشش می نماید تا این امر را شرح بدهد که چگونه زنان زیر بار ستمی قرار گرفته اند که مردان بر آنان حتا با پوشش فلسفی، روا می دارند.

فراز و نشیب هایی در این راه

بعد، این دید پر تلاش برای تساوی زن و مرد، تا کنون با فراز و نشیب هایی از بالا به همراه بوده است. هر گاهی که نیرو های نو اندیش به قدرت دست یافته اند، به این امر توجه شده است، اما، همین که نیرو های واپسگرا زمام کار ها را به دست گرفته اند، زن بار دیگر به پسخانه فراموشی رانده شده است.

این افت و خیز را در دوران امان الله، شاه نوگرا، سپس حبیب الله کلکانی و نادر و حتا داوود، دیده می توانیم.

دهه دموکراسی که از سال های شصت سده بیستم آغاز و تا ۱۹۷۳، ادامه می یابد، اوج تلاش برای توجه به حق زن صورت می گیرد. در این راستا جنبش زنان راه اش را در دل دگرگونی ها باز می نماید، اما، با اندوه که زیر سایه دیدگاه های ایدئولوژی زده مارکسباوری روسی، از حلقه های تنگی راه به بیرون در اعماق جامعه باز نمی نماید. در این امر پیوند این جنبش با دیدگاه های بیگانه از همبود ما، سد سکندر را به میان می آورد. به همین دلیل با کوچک ترین دگرگونی دیگر گلیم این کارکرد ها و فعالیت ها در هم پیچیده می شود. البته به هیچ صورت از اثر گذاری آن نمی توان چشم پوشید.

بعد کودتای داوود، بر این دید به شدت نگاه رسمی سایه می افکند. با کودتای ثور، با آن که در کنار ج. د.خ.ا. همان سازمان نیرومند زنان وجود داشت، اما، نگاه دربندش به ایدئولوژی مارکسباوری روسی و رقابت های خانه خراب کن، آن را در تنگنا شدید قرار داد.

اوج این بحران را می توان در زمان فرمانروایی مجاهدان و سپس طالبان، نسل نو مجاهدان، به شدت دید. جالب است که با حضور این نیروهای واپسگرا در قدرت، پس از حضور قدرت های جهانی، سیاله سیاه اش را به روشنی دیده می توانیم. این امر کوهی از دردسر ها را در برابر جنبش زنان برای تساوی حق شان در جامعه، به میان آورده است.

دگرگونی ها در سطح نی در عمق

دلیل اصلی به باورم این است که چون این نگاه و جنبش در اعماق جامعه نفوذ ننموده است، با هر دگرگونی سیاسی، گاهی به پیش و گاهی به پس می رود.

حال پس از حضور نیرو های جهانی

با حضور نیرو های جهانی پس از ۲۰۰۱، ما شاهد دگرگونی هایی در این زمینه هستیم.

این واقعیت تلخ و دردناک را نباید فراموش نمود که در جامعه و همبود ما زن - به سببی که نهاد دومی موقعیت برتر دارد - به صورت تاریخی، به جز برخی سروده های دهقانی آغاز دوران کشتگری که بعد ها زیر نام زرنشی، مهر خوردند، در حاشیه، کنج و پسخانه انزوای جامعه رانده شده است.

به باور من دلیل اصلی نگاه تحقیر آمیز به زن در ساختار قبیله یی کشور است که در آن سران قبیله گپ آخر را می زنند. در این همبود های قبیله سالار، نقش حکومت مرکزی به شدت ناتوان و گم رنگ است.

در حضور نیروهای جهانی همان قانون اساسی دوره دموکراسی (۱۹۷۳-۱۹۶۳) - با کم دگرگونی ها - پذیرفته شد. در این قانون اساسی، حق زن با قید دین اسلام - یک ناسازگاری آشکار - شناخته شده است.

با تمام تلاش هایی که در این راه صورت گرفته است که به شدت باید از آن ها جانبداری گردد، رقم رشد اجتماعی کشور، آن را در رده ۱۷۴ از میان ۱۷۸ کشور، قرار می دهد. این رقم عمق بحرانی را نشان می دهد که در جریان سه دهه نبرد ایدئولوژی ها برای قدرت و سپس جنگ داخلی، به دل کشور نشانده است.

در این راستا اگر به شاخص و سنجه رشد جنسیتی بنگریم، حال و وضع بدتری را نشان می دهد. در این جا ما در رده دوم در میان پایین ترین کشور های جهان قرار داریم.

هنوز زن در بخش آموزش، صحت، کار، خشونت خانواده گی، دسترسی به عدالت، در فرمانروایی و اداره کشور، دولنداری و قرار گرفتن در رده های بالای تصمیم گیری های بزرگ، نقش کم رنگ دارند.

در برابر زن چالش های تکانه دهنده یی چون:

بیسوادی، عدم خروج از خانه، کار در بیرون خانه، ازدواج اجباری، مساله یی به نام شیربها، جهیزیه، مراقبت در دوران بارداری و پس از آن و بالا تر از همه ناداری و فقر چون هفت خوان رستم قرار دارد.

راه رهایی

به باور من، درس های تلخ تاریخی نشان می دهد که تا آن گاهی که مساله یی به نام حق زن، در اعماق جامعه و به وسیله خود زنان راه باز ننماید و نهادینه نگردد، ما شاهد این فراز و نشیب ها خواهیم بود.

این کار جز به وسیله گسترش آگاهی - به وسیله خود زن - در خطر روشنگری صورت گرفته نمی تواند.

به باور من این به خود زنان مربوط است - نباید دیده به راه مردان باشند - تا از کوچک ترین امکان و روزنه یی برای بالا بردن سطح آگاهی زن، بهره بگیرند.

با اندوه ما می بینیم که چی در داخل و چی و در خارج کشور، موج تند از خرافه ها - به رنگ های گونه گونه از نذر بی بی گرفته تا عروسی های پُرخرچ، بند بستن و به زیارت رفتن - تن و جان مردم ما، به ویژه زنان را در چنگال ویرانگرش می فشارد. این جای شگفتی است که در این خط، زنان بیش تر از مردان برای نگره داری جهل، خرافه و سنت های

ویرانگر و پوسیده، تلاش می نمایند. نگاه ساده به هر خانواده، عمق این فاجعه را به ویژه در خارج کشور، نشان می دهد. مردان با استفاده از این پاشنه ها و نقطه های ضعف و ناتوانی زن، بر اریکه فرمانروایی از خانه تا ارگ نشسته اند و به بهره برداری ادامه می دهند.

بر زنان آگاه است تا چراغ خرافه زدایی را با دست های بلند خویش در ده ده، قریه قریه، شهر شهر و حتا خانه به خانه ببرند تا این اهریمن را به دست نابودی بسپارند.

به باور من به ترین راه دست به دست هم دادن زنان در همه جا - داخل و خارج - می باشد. بدون یک جا شدن و به راه انداختن سیلاب نیرومند همبستگی، تک قطره ها می خشکند و اهریمن مردسالاری، مانند هزاره های پیشین به فرمانروایی بی رقیب ادامه می دهد.

در این راستا تنها و تنها زن بازنده است و بس.

صدیق رهپو طرزی

شهر گت تینگن، جرمنی.

□ ۵ مارچ ۲۰۱۴ / ۱۳ حوت ۱۳۹۲ خ.